



بررسی مهدویت در دین زرتشتی

اسماعیل بیننده^۱

۱-مدیر دبیرستان خاتم الأنبياء شهر اهل ، اداره آموزش و پرورش منطقه اشکنان

چکیده

همه ی ادیان جهان به گونه‌ای معتقدند که هرگاه بشر به لحاظ معنوی و اخلاقی پا در انحطاط و ورطهٔ هلاک گذارد و از مبدأ هستی فاصله گیرد و جهان را تاریکی جهل، غفلت و ستم در برگیرد، شخصیتی نجات‌دهنده ظهور خواهد کرد. می توان گفت اعتقاد به نجات بخشی در همه ی ادیان مطرح شده است . در هر دینی، به صورت رمز به حقایق اشاره شده که با معتقدات آیین‌های دیگری توافق و هماهنگی دارد. در آیین زرتشتی هم اعتقاد به موعود نهایی و منجی آخرالزمان، از عقاید رایج و استوار است و در متون مقدس زرتشتی (اوستا و کتب روایی پهلوی) افزون بر بشارت و اشارت به ظهور رهاننده ی عدالت گستر (سوشیانت)، از تولد، ظهور، یاران و دستاوردهای نهضت او سخن گفته شده است. در این مقاله کوشیده‌ایم دیدگاه زرتشت و متون اصیل زرتشتی را درباره ی موعود نهایی (سوشیانت) از متون مزدیسنا استخراج و بررسی نمائیم .

واژگان کلیدی: مهدویت ، موعود ، زرتشت ، دین زرتشتی ، سوشیانت



مقدمه

پیروان همه ی ادیان عقیده دارند که در یک عصر تاریک و بحرانی جهان ، که فساد ، بیدادگری و بی دینی همه جا را فرا گیرد ، یک نجات دهنده ی بزرگ جهانی طلوع می کند و بع واسطه ی نیروی فوق العاده ی غیبی ، اوضاع آشفته ی جهان را اصلاح می کند و خداپرستی را بر بی دینی و مادی گری غلبه می دهد . این نوید خوش را نه تنها در تمام کتاب هایی که به عنوان کتاب آسمانی باقی مانده بلکه در کتب و روایات دیگر ادیان نیز ذکر شده است . در دین زرتشتی در کتاب هایی مانند زند و پازند و کتاب جاماسب نامه که از کتاب های مقدس زرتشتیان می باشد ذکر شده است ، زرتشتیان او را سوشیانس (نجات دهنده جهان) و او را ایرانی و از پیروان زرتشت می دانند (امینی ، ۱۳۸۲) .

اندیشه رسیدن به پیروزی نهایی و وصول به جهانی که در آن مرادهای آدمی برآورده شود و بر همه ی خواست هایش پیروز گردد در گاهان آشکارا دیده می شود : ((درست اندیشان و پیروان راستین هرمزد با اعتقاد به نیروی لایزال او ، پیوسته در تلاش و جستجوی نجات بخشی هستند که این آرزوی آن ها را بر آورد و پرهیز کاران را به نعمت جاودانی و کافران را به رنجی جانکاه و مداوم دچار کند . زندگان و آنهایی که بوده اند و خواهند بود نجاتی خواهند جست که از سوی او می آید ، آنکه امید می دهد که روان پرهیز کاران در بی مرگی پیروزمند بود و در آن درروندگان در رنج جاودان ، اینها را مزدا اهورا به شهریاری (نیرومندی) خویش آفرید . یسن ۴۵ ب ۷)) . نجات بخشی که هرمزد به مردمان نیک وعده داده است ، وظیفه اش پائیدن و نگهبانی این جهان راستی است ، جهانی که اندکی پیش از رستاخیز آراسته خواهد شد و در آن راستگو بر دروغگو چیره خواهد شد ، جهانی که در آن حق غالب است و باطل و دروغ مغلوب . از سوی دیگر ، سرور جهان هستی و پناهگاه امن گروندگان با ایمان ، این امید را دل آنان نگه می دارد و منتظران را به نجات دهنده ای که خواهد فرستاد نوید می دهد : ((کسی که در این راه با دیوان و مردمان که به نوبه ی خود با او - زرتشت - مخالفت می کنند ، ستیز کرده است . یعنی از آن مردمی است که به او - زرتشت - وفادارند . چنین کسی با وجدانش تو را دوست ، برادر پایدار است ، اهورامزدا سرور خانه ی ما را نجات خواهد داد . یسن ۴۵ بند ۱۱)) (راشد محصل ، ۱۳۸۱) .

تعریف مهدویت

مهدویت را مرحوم دهخدا چنین تعریف می کند : ((طبق معتقدات شیعه ی امامی و نیز بر طبق روایات بسیاری که در کتاب های اهل سنت و جماعت آمده است ، در آخرالزمان مهدی از آل محمد ظهور خواهد کرد . در میان احادیث نبوی این حدیث دیده می شود که اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی باشد ، خداوند تعالی آن روز را به درازا خواهد کشاند تا اینکه از من یا خاندان من مردی پیدا شود که جهان را پر از عدل و داد کند ، همچنان که از جور پر بود)) (دهخدا ، ۱۳۹۶) .



مهدویت یعنی اعتقاد به اینکه در آخرالزمان حضرت مهدی (عج) از آل محمد (ص) ظهور خواهد کرد و این عقیده از معتقدات شیعه ی دوازده امامی می باشد سیاح ، ۱۳۸۶).

دکتر معین نیز مهدویت را به معنای مهدی بودن می داند و معتقد است گروه بسیاری در طی ادوار اسلامی ادعای مهدویت کرده اند (معین ، ۱۳۸۶).

اصطلاح مهدویت به مکتب های فکری اطلاق می شود که شاخصه ی اصلی آن اعتقاد به دوره ی آخرالزمان و انتظار ظهور منجی و رهاننده باشد . ارکان عمده ی این مکتب ها که ریشه در باورهای دینی دارد عبارتند از اسارت ، غیبت ، انتظار و نجات . در توضیح مهدویت گفته اند که فرد یا قومی که در وضعیت اسف بار گرفتار شده و متحمل رنج ها و مصائب می شود ، چشم یه راه ظهور فرد یا گروهی دارد که در اختفاء و غیبت به سر برده و در آینده ظهور خواهد کرد و نجات و رهایی انسان ها را به ارمغان خواهد آورد . از عناصر دیگر مهدویت تحول در آداب ، شعائر دینی و تغییر در نظام بشری است . به هر روی بحث مهدویت با عناوینی همچون messianism به معنای مهدویت ، مهدویت باوری و موعود باوری ، millenniumism به معنای هزاره گرایی ، اعتقاد به فرارسیدن هزاره ی سلطنت مسیح و اعتقاد به عصر سعادت futurism به معنای آینده گرایی مطرح شده است (ابراهیم ، ۱۳۸۱).

لفظ مهدویت در این مقاله واژه ای است که تعمیم یافته و به طور کلی منظور ظهور منجی آخرالزمان در دین زرتشتی است .

زندگی نامه زرتشت

زردشت (zardost) ، پهلوی زرتشت ، اوستایی زره توشتره به معنای دارنده شتر زرد ، یا شتر پیر یا شتر خشمگین ، نام یا شهرت پیامبر ایران باستان و مؤسس آئین زرتشتی از خانواده پسینه ، بعضی وی را از آذربایجان ، برخی از ری دانسته اند . زمان او را به سنت زرتشتیان قرن ۶ یا ۷ قبل از میلاد یاد می کنند ، در صورتی که بعضی از پارسیان از روی بعضی محاسبات نجومی آن را تا ۴۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بالا می برند ، ولی در هر حال به موجب سنت زرتشتیان و همچنین آنچه از مجموعه ی اوستا و کتب دینی آنها بر می آید ، پدر زرتشت ((پوروشسپ)) و مادرش ((دغدو)) یا ((دغدویه)) نام داشت و خود وی معاصر گشتاسب (شهریار خراسان) بود و گشتاسب نیز دین او را پذیرفت . ((آشوزدشت در ۴۰ سالگی به پیامبری برگزیده شده ، خود از ۳۰ سالگی به مدت ۱۰ سال در بالای کوه ((اوشیدرنا)) در سلسله جبال البرز اعتکاف داشت و دور از هیاهوی مردم و غوغای اجتماع به ریاضت و مجاهدت به سر برد و در خلوت به مطالعه ی اسرار طبیعت و راز و نیاز با خداوند می پرداخت و به گفتگو با اهورامزدا مشغول بود و پس از ۱۰ سال ریاضت ، از سوی اهورامزدا مأموریت یافت تا به میان مردم برود و آنان را به پرستش خدای یکتا دعوت نماید و به راز آفرینش و اسرار خلقت و مسائل دیگر پیچیده ی جهان هستی که به آنها آگاهی یافته بود ، آنها را نیز آگاه سازد .)) (کیانی نژاد ، ۱۳۷۷) .



طبق روایات زرتشتی، زرتشت در حمله‌ی دوم ارجاسب تورانی به بلخ، به دست یم سرباز تورانی از خاندان ((کرب)) به نام ((براترک رش)) کشته شد (مصاحب، ۱۳۸۷).

آموزه های دین زرتشتی

زرتشت خداوند را واحد معرفی می کند. معتقد به دو خدا یعنی خدای شر و خدای خیر نیست. هدف از بعثت خود را نهی اقوام از پرستیدن خدایان متعدد می داند، ابتدا برای آن حضرت - خدا - اسم معینی تعیین نکرده بوده ولی به تدریج اسم مرکب ((اهورامزدا)) که رب حکیم است برای نامیدن واجب الوجود مطلقاً استعمال شد. اهورامزدا مطلق از هر گونه تقلیدات بشری است و دارای هیچ شکلی نیست. پس دین زرتشت بر روی توحید استوار است. تهمت ثنویت و دوگانه پرستی به کیش کهن ایرانی و دین زرتشتی، انصافاً ناروا و ناشی از نادانی یا غرض ورزی برخی از مورخان و نویسندگان شرق و یا غرب می باشد. از مجموع آثار و نوشته ها و کتیبه هایی که از دین زرتشت و مبانی مذهب مزدیسنا به جای مانده و از نتیجه ای که از بررسی و مطالعه ی آنها بر می آید، محور شریعت زردشت خیر محض بوده و همه ی اندیشه ها و افکار در اطراف این محور دور می زده است و خیر محض هم با دید حکمت، با مبدأ آفرینش و واجب الوجود یکی شناخته می شود که همه ی پدیده ها و مظاهر طبیعت به سوی این خیر محض و مطلق در تکاپو و جوشش و کوشش اند و از سویی واجب الوجود طبق قواعد عقلی، یکی بیش نتواند بود. بنابراین دوگانگی مبدأ هستی یا ثنویت، با اعتقاد به وجود واجب الوجود منافات دارد. علت پیدایش و توهم این تهمت، عمدتاً بحث از وجود ((اهریمن)) در برابر ((یزدان)) یا اهورامزدا در کتب و آثار زرتشتی است، در صورتی که منظور از اهریمن صفات رذیله ی بشری از قبیل: دروغ و خیانت و خیانت به طور کلی نادرستی و نابکاری است که ضد او ((اهورامزدا)) دشمن اهریمن می باشد و به آدمیان سفارش و تأکید می کند که با اهریمن به مبارزه برخیزند (یعقوبی، ۱۳۸۴).

اهورامزدا دارای تمام صفاتی است که مسلمانان برای الله قائل هستند. مقام اهریمن در دین زرتشت همانند ابلیس و شیطان در ادیان دیگر الهی می باشد (کیانی نژاد، ۱۳۷۷).

یکی دیگر از مسائلی که در دین زرتشت مطرح است مسئله امشاسپندان می باشد. زمانی که زرتشت به پیامبری برگزیده شد با آریایی ها مواجه بود که برای هر چیزی خدایی داشتند، از این رو درک خدایی که تنها و یگانه است و تمام کارها را خودش به تنهایی انجام می دهد برای مردم دشوار بود. زرتشت با بینش عمیق خود پی برده بود که همانطور که زمین ما فقط می تواند از پرتوهای خورشیدی بهره مند گردد و مردم این زمین، خورشید را از همان پرتوهایی که به آنان می رسد می شناسند، پس اهورامزدا را هم تنها از همان پرتوهای مینویی می توان دریافت که به مردم می رسند، هر چند که این شناسایی کامل نیست ولی شناساندن حقیقی است و بیش از این هم نیازی نیست. پس زرتشت برای اینکه اهورامزدا را به مردم بهتر بفهماند شش نمودار کارهای وی را امشاسپند می نامند، زیرا از این پرتوهای ششگانه است که کارهای جهان ما محیا است. پس صفات برگزیده اهورامزدا را امشاسپندان می گویند. تعداد امشاسپندان شش تاست و هر کدام نام جداگانه



ای دارند و آنها عبارتند از: بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمز، خرداد، مرداد. از دیگر آموزه های دین زرتشتی مسئله سپنت مینو و انگره مینو است. این دو پدیده ی همزادی که در آغاز آفرینش به صورت دو نیروی متضاد در اندیشه، گفتار و کردار ظهور نمودند، یکی نیکی است و دیگری بدی. خود زرتشت هم بارها در سروده های خود به آن اشاره کرده است. ((اینک در آغاز زندگانی، این دو راه اندیشه، دو طرز فکر همزاد، ولی در کار خود آزاد، خود را در اندیشه، گفتار و کردار چون بهتر و بد هویدا می سازند، از این دو آن فرزندگان هستند که درست بر می گزینند نه بد اندیشان.)) برگرفته از گاتهای زرتشت، اهنود گات ۳۰، بند ۳ ص ۱۴۱ (یعقوبی، ۱۳۸۴).

قیامت و آخرالزمان در دین زرتشتی

دین زرتشتی نخستین مذهبی است که در جهان از مسئله ی حیات عقبی و قیامت سخن به میان آورده و مسئله ی آخرالزمان را به مفهوم کامل خود طرح کرده است (ناس، ۱۳۹۲).

زرتشتیان برآنند که چون چهار روز از مرگ کسی بگذرد، زندگانی دیگر او آغاز می شود. در سه شب نخستین، روان او بر سر پیکر خاکی او می نشیند و در گذشته ی کردارها، پندارها و گفتارهای خوب و بد خود اندیشه می کند. هرگاه او نفس نیکوکار و راستین باشد، هرآینه در این زمان فرشتگان پاک گوهر وی را نوازش خواهند داد و اگر بدکار و دروغگو باشد، دیوان پلید بر فراز تارک او به پرواز در آمده، او را آزار می رسانند و سرانجام او را کشان کشان به کیفرگاه می کشند. ((در قیامت روان شخص را در عالی ترین مرجع فضا در قله ی کوه البرز تشکیل می گردد و در حضور سه قاضی مورد محاکمه قرار می گیرد.)) چون روز چهارم در رسد روان مرده به سوی پل چینوت - صراط - که گذرگاه همه ی مردگان است روان می شود و در برابر آن پل سه قاضی، میترا و همکارانش یعنی سروش و راشنو او را به داوری می خوانند. در دست راشنو ترازویی است که در دو کفه ی آن کردارهای نیک و بد او را مقابل نهاده، می سنجند. پس درباره ی او فرجامی صادر می گردد و روان مرده راهی پل چینوت می شود تا از آن درگذرد. این پل برای بدکاران به نازکی دم شمشیر و برای روانی که در سنجش اعمال پاک و بی گناه تشخیص داده می شود، پهن و سهل العبور است. گناهکاران چون از گذشتن از روی آن پل عاجزند ناچار به دوزخ سرنگون می گردند. در دوزخ دین زرتشتی از شعله های آتش فروزان خبری نیست زیرا آتش مقدس است و هرگز نباید به لوث وجود گناهکاران آلوده گردد. آنچه دوزخیان زرتشتی را شکنجه و عذاب می دهد نبودن آتش و وجود سرمای سخت و ظلمات محض است، تاریکی به حدی شدید و غلیظ است که قابل لمس با دست هاست و بوی نامطبوع این شکنجه گاهها به قدری مادی و جسمانی است که می توان آن را با کارد برید. در کتاب بندهش آمده است: ((در میان این پل تیغه ای تیزتر از دم شمشیر جای دارد و در زیر آن جایگاه دوزخ است، چون روان های مردگان به آنجا می رسند، اگر راست کار و راست کردار باشند آن تیغه ی تیز در میان ایشان پهن شده، گذرگاهی نرم می شود لیکن اگر بدکار و دروغ پیشه بودند آن تیغ بر آنها راه را می بندد، همینکه مرد سه گام دیگر بر می دارد - که یکی نماینده ی اندیشه های بد و دیگری سخنان ناسزا و دیگری کارهای زشت اوست



که در روزگار زندگانی از او سر زده - آن تیغ او را به دو نیم می شکافد و از فراز پل در نشیب دوزخ فرو می افکند)). ((روان های گناهکاران در حالی که با زنجیر به یکدیگر بسته شده اند به این دوزخ کشیده می شوند، شکنجه ها به قدری طاقت فرساست که شخص هنوز سه روز نگذشته گمان می کند که نه هزار سال است که زندانی دوزخ است، دوزخ یا خانه ی دروغ مکانی است که جایگاه ناخوشی نامیده می شود، سرزمینی است که بوی گند از آن بر می خیزد و از اعماق ظلمانی آن فریاد شیون و ناله و غم به گوش می رسد)) (قدیانی، ۱۳۸۷).

این اندیشه ها که زرتشیان قرون بعد در دین شارع نخستین کیش خود به وجود آوردند همانا مبتنی بر اصل و قاعده ای است که خود آن مرد بزرگ - زرنشت - بنیان نهاد و گفت: ((هر کس مسئول عمل خود اوست و دستاوردهای سرنوشت او در حیات دیگر معلوم خواهد شد)). همچنین ((زرتشت می گوید که اراده ی هر آدمی تنها عامل تعیین سرنوشت نهایی اوست)) (ناس، ۱۳۹۲).

همچنین در روایات دیگر گفته شده است آن کسانی که نیکی در دو کفه ی ترازوی اعمال ایشان برابر باشد به همشتکان - اعراف - فرستاده می شوند که در آن عالم برزخ که در میان زمین و آسمان قرار دارد جای گیرند. ((روان و روح آدمی پیوسته صعود می کند تا به عالی ترین مرتبه ای می رسد که آن را گروتمان می خوانند که به معنای عرش اعلا ی خداوند و خانه ی نعمات است)) (قدیانی، ۱۳۸۷).

و نیز گفته اند که دوزخ از طبقاتی چند تشکیل شده که طبقه ی سفلی آن در اعماق زمین قرار دارد، جایی که ظلمت و تاریکی ضخیمی آن را فرا گرفته و بوی گند از آن متصاعد است. آسمان را همچنان طبقاتی است که به طرف اعلا صعود می کند و قرار گرفتن در هر طبقه به تناسب اعمال صالح و افکار مستحسن و کلمات طیباتی است که شخص مرده به جا آورده و به فراخور حال او در یکی از آن طبقات برین، در سرزمین اجرام علوی و کواکب و ماه و خورشید قرار می گیرد و از لذایذ و نعمی که بالاتر از آن تصور نمی توان کرد متنعم و برخوردار است تا روزشمار در رسد و هنگام رستاخیز فراز آید)) (ناس، ۱۳۹۲).

ادوار کیهانی در دین زرتشتی

ما ناچاریم که طبق مراجع و متون زرتشتی برای رسیدن به مقصود به بررسی ادوار کیهانی بپردازیم. به موجب این قانون کیهانی که بیشتر از همه در بندهش دیده می شود، پایان یافتن عمر جهان پس از دوازده هزار سال تعیین شده است و این سال جهانی به چهار دوره ی هزار سالی تقسیم شده است. ((از نظر تعلیمات زرتشتی جهان محسوس تحت سلطه ی جهان نورانی و ملکوتی قرار گرفته و از برای هر نوعی در این عالم، صنم و طلسم و ربّ النوعی در عالم فرشتگی ساخته شده است.)) (نصر، ۱۳۸۹).

دوره ی هزار ساله ی اول (از سال ۱ تا ۲۹۹۹) می باشد، در این دوره آفریدگان از اهورامزدا پدید می آیند و در یک حالت مینوی، در جهان برین بی آنکه بیندیشند، بی آنکه با هم برخورد داشته باشند و بی آنکه در کار شکوفایی باشند به



سر می برند. این حالت یکسره مینوی است. ((در این دوره هرمزد یا جهان روشنایی و اهریمن یا عالم تاریک، در کنار یکدیگر می زیسته اند. جهان روشنایی در بالا و عالم تاریکی در زیر قرار داشته و هوا بین آن دو فاصله بوده است. آفریدگان در این سه هزار ساله در حالت امکانی بوده اند)). اما خود زرتست جریان جهان را مانند یک میدان مسابقه می دیده است که نقطه ی آغازین آن آفرینش اولیه بوده است. دوره ی سه هزاره ی دوم (از سال ۳۰۰۰ تا ۵۹۹۹) می باشد، در این دوره مینو تبدیل به گیتا می شود به این معنا که آفرینش آسمانی و مینوی، مادی می شود. آفرینش در این دوره بر روی زمین بدون گناه و در حالت بهشتی به سر می برند. کیومرث و گاو نخستین فرمانروایی می کنند. بدبختانه در آغاز این دوره اهریمن که دارای روانی افسرده و نیروی دریافتی اندک است، سرانجام نور را می بیند و در صدد نابودی آن بر می آید زیرا می دانست که در پایان کار، شکست خواهد خورد (قدیانی، ۱۳۸۷).

او از مغاک خود روی به سوی آفرینش اهورامزدا می کند و از مرز روشنایی فراتر می رود، ولی از پرتو روشنایی خیره گیج می شود، یعنی به قدری قدرت نور و روشنایی زیاد و الهی بود که اهریمن توان مقاومت نداشت، اما خواست او اکنون بیدار شده است و به آن اندازه دیده است که بتواند آفرینشی در برابر اهورامزدا پدید آورد. از سوی دیگر اهورامزدا مقدس ترین نیایش ها، یعنی نیایش اهون و ئیریه را برگزار می کند و برگزاری آن چندان کارگر می افتد که اهریمن در بقیه ی مدت این دوره بیهوش بر زمین می افتد (نیرگ، ۱۳۸۳).

دوره ی سه هزاره ی سوم (از سال ۶۰۰۰ تا ۸۹۹۹) می باشد که دوران سلطنت شهریاران است و خلقت شر و تسلط اهریمن (البته بعد از بیدار شدن) در طی سالیانی که این سه هزاره ی سوم را تشکیل می دهند چنین است: کیومرث اولین پادشاه پیشدادی سی سال زندگی کرد چون بر اثر سرکشی اهریمن و دیوان کشته شد، نطفه اش چهل سال در زمین ماند تا اینکه از آن نطفه، نخستین روح بشری به شکل ساقه ی گیاهی از زمین روئیدند، این جفت بشری یعنی مشیه و مشیانه یا مشیک و مشیانک بودند و تا هنگامی که هوشنگ زاده شد، پنجاه سال زیست نمودند و سه سال و نیم پس از تولد فرزندشان هوشنگ، مردند. پس از آن هوشنگ مدت چهل سال و تهمورث سی سال زندگی کردند، پس از تهمورث نوبت به جمشید رسید که ششصد و شانزده سال و نیم شهریاری کرد و پس از گرفتار شدن به دست ضحاک، یکصد سال پنهان ماند، پس مجموع این مدت ها یک هزار سال تمام می شود. هزاره ی دوم از دوران سوم، سلطنت هزار ساله ی ضحاک (آژی دهاک) است و بدین ترتیب دوهزاره از دوران سوم سپری می شود و در هزاره ی سوم از دوران سوم عده ای از شاهان از فریدون تا میانه ی دوره ی شهریاری و یشتاسب، سلطنت کردند که مجموع مدت کیانیان تا و یشتاسب نیز هزار سال است. اما دوره ی هزاره ی چهارم (از سال ۹۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰) می باشد که در آغاز هزاره ی اول از این دوران زرتشت زاده شد یعنی هنگامی که بنا بر سنت، دوران واپسین از چهار دوره ی عمر جهان بود و سه موعود آینده هر کدام به ترتیب در سه هزاره ی آخر ظهور می کنند و آنها سه پسر زرتشت به نام های هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت هستند (رضایی، ۱۳۹۳).



این دوره دوره ی آمیزش نور و ظلمت یا گمیزش است که جنگ بین خیر و شر در می گردد ، در هنگام زادن آخرین منجی یا فرجامین موعود که سوشیانس باشد ، جنگ نهایی و قطعی بین خیر و شر در می گیرد و همه ی مردگان برمی خیزند و قیامت برپا می شود (قدیانی ، ۱۳۸۷).

یاوران موعود در دین زرتشتی

در دین زرتشتی افراد زیادی موعود را یاری و مساعدت می نمایند که برخی در ذیل اشاره شده است : او قهرمانی است که پیش از آمدن هوشیدر ظهور می کند و بیگانگان را از ایران بیرون می راند و زمینه را برای ظهور هوشیدر و رواج دین زرتشتی آماده می سازد . این رهبر کیانی نژاد بهرام خوانده شده و همیشه با صفت (ورجاند) به معنای بزرگ و باشوکت آمده است . برخی گویند از سوی چینستان و کسانی دیگر گویند در هندوستان یکی کی (پهلوان) زاده شود که پدرش یک کی و از خاندان کیان است . او از جانب هندوستان به یاری هوشیدر می آید . پدر این کی را در صد سالگی میل به زنان افتد و از او یک کی دیندار زائیده شود . در شبی که کی زائیده شود نشانی به جهان رسد ، ستاره ای از آسمان فرو بارد ، این ستاره نشانه ی زایش کی باشد . هرمزد گفت که در ماه آبان و در روزباد (بیست و دوم) ، زندگی پدر این کی به پایان می رسد . پهلوان زاده را کنیزکان پدرش پیروند . نشانه ی این واقعه آن باشد که زنی در آن هنگام به پادشاهی رسد . چون کی سی ساله شود هستند کسانی که آن زمان نیز بگفتند با درفش و سپاه بی شمار و لشکر هندو و چینی برخاسته با شمشیر آخته تا بهرود (جیحون) بتازد . هستند کسانی که بگفتند به کنار دریای بهران نیز بیایند آنگاه که ستاره ی هرمزد (مشتری) به اوج خود برسد و ناهید (زهره) را فرو افکند ، آن کی زاده به شهریاری رسد . برخی گویند از هرات و کوهستان و برخی گویند از طبرستان او را یاری می دهند و از آن سوی کودکی نام خواستار پدیدار شود ، با درفش آراسته و سپاه بی شمار به یاری ایرانشهر آیند و دشمنان را بکشند . در کنار اروندرود سه کارزار کنند . برخی گویند ((در دریاچه ی سه تخمک و برخی گویند در مرو و برخی گویند در پارس این جنگ در گیر شود . از برای پشتیبانی ایران سپاه بی شماری از جانب خراسان با درفش های برافراشته رسند ، درفشهایشان از پوست بیر باشد و با سپاه بی شمار تا به جایگاه دیوها بتازند و چندان از آنان را بکشند که هزاران زن یک مرد بیش نماند . چون زمان سرآید ای پیروان زرتشت این دشمنان نابود شوند ، آنچنان که سرمای سخت شب زمستان به بن درختی رسد و برگ های آن را در یک شب از آسیب فرو ریزد .)) (پورداوود ، ۱۳۹۰).

پشیوتن یا چهرومیان فرزند گشتاسب و یکی از بی مرگان و نجات بخش دیگری است که برای ترویج و استحکام دین مزدیسنی از کنگدژ ظهور می کند . قیام پشیوتن آخرین قیام نیکمردانه ای است که اندکی پیش از هزاره ی هوشیدر رخ می دهد و هدف او بازسازی دین و برپاداشتن آئین های دینی و گسترش آموزش های آن است . ((تا بعد از آن خدای تعالی رحمت کند و زمان دهد تا پشوتن از کنگدژ بیاید به یاری ایرانشهر و بدی و گمراهی از جهان برخیزد و دین راستی روا شود و در مدت کم و بیش یک سال اوشیدر (هوشیدر) بیاید و دین روا بکند)) . آنگاه که کار دین به بی سامانی



کشیده می شود، هرمزد از فراز چکاد دائیتی، امشاسپندان را به یاری پشوتن فرا می خواند. مهرسروش، رشن، بهرام، اشتاد و فره ی دین مزدیسنان به همیاری و همکوشی یکدیگر برای یاری به سوی او می آیند. پشیوتن و یکصد و پنجاه شاگرد برگزیده اش، مردمان پرهیزکاری که جامه ی سمور سیاه پوشیده دارند و از کنگدژ بیرون می آیند و ستایش دینی به جای می آورند و به یاری آذر فرنیغ، آذر گننسب و آذر برزین مهر، جایگاه دیوان را ویران می کنند و آتش بهرام را به جای آن می نشانند و دین راست را برپا می دارند و دیوان را به ژرف ترین دوزخ می رانند و نابود می کنند. او و یاوران جادویی خود روز واپسین برخاسته، سوشیانت را در کار نوساختن جهان یاری خواهند کرد (مصاحب، ۱۳۸۷).

بر مبنای روایات زرتشتی روز قیام پشیوتن، روز ششم فروردین ماه است (راشد محصل، ۱۳۸۱). یکی دیگر از یاوران موعود کیخسرو می باشد که در سنت و کتب پهلوی برای او جاودانگی قائل شده اند و به مرگ طبیعی او اعتقاد ندارند. در کتاب نهم دینکرد، کیخسرو در شمار هفت جاودانها آمده است و در مینوخرد پس از اینکه کیخسرو افراسیاب را شکست و بتخانه ی کنار دریاچه ی چیچست (ارومیه) را ویران کرد، او از پرتو کردار نیکش در روز واپسین برانگیخته و از یاوران سوشیانت پیروزگر محسوب شده است (کیانی نژاد، ۱۳۷۷).

دوران هوشیدر

زرتشت در یکی از گفتگوهایش با اهورمزدا از او پرسید بعد از من چه کسی به مقام من می رسد و از تو چیزهایی می پرسد؟ خداوند متعال فرمود: هوشیدر زمانی که سی ساله شود به نزدیک من بیاید. تولد شگفت انگیزی برای هوشیدر و برادرانش گفته شده است: پیغمبر ایران سه بار به زنش هووی نزدیک می شود و در هر سه بار هووی خود را در دریاچه ی کانفسه (کیانسیه، هامون) می شوید، بیک ایزدی آنها را برگرفته بر ناهید فرشته ی آب می سپرد. هزار سال بعد دختری خود را در آن دریاچه شستشو می دهد و از آن نطفه بارور می گردد و او مادر هوشیدر می شود. بدین ترتیب و بر اساس روایات پهلوی، نطفه ی زرتشت در دریاچه ی هامون نگهداری می شود و در آخرین دوره از عمر جهان (دوره ی دوازدهم) سه دوشیزه از این نطفه بارور می شوند و سه موعود مزدیسنا را می زاینند (راشد محصل، ۱۳۸۱).

درباره ی مکان ظهور هوشیدر و برادرانش باید گفت که خود اوستا آن را معین کرده است. در فرگرد ۱۹ وندیداد در فقره ی ۴۵ آمده است: زرتشت گفت ای اهریمن ناپاک من مخلوقات آفریده ی دیو را خواهم برانداخت. من پری خن تائیتی را هلاک می کنم. من عفویت نسا (لاشه و مردار) آفریده ی دیو را خواهم برانداخت تا آنکه سوشیانت پیروزمند از آب کیانسیه از طرف مشرق متولد شود. محل ظهور هوشیدر و برادرانش در سیستان و در کنار دریاچه ی هامون و رود هیلمند قرار داده شده است، یعنی از همان سرزمینی که سلسله ی کیانیان برخاسته اند. بعد از اینکه هوشیدر به دنیا آمد در سن سی سالگی به گفتگو با ایزد تعالی می پردازد. ((و چون سی ساله شود به نزدیک اورمزد شود و به ایزد تعالی همپرسگس (ملاقات) کند. او پاکسازی دین را به عهده می گیرد و برای رسیدن به این هدف بر مبنای هاتماسزی کار می کند.)) هوشیدر دین را پاک کند، هاتماسزی را در کار گیرد و کار از هاتماسز کند)). او مزنان دیوزاده ی کزخو را می کشد،



افراط و تفریط دیو آفریده را نابود می کند و پیمان (تعادل) را جایگزین آن می سازد . اوست که جهات را از زشتی ها پاک می کند و بدفعلان و بدتخمگان را نابود می سازد و آفرینش هرمزد را می گستراند . آشتی ، بی کینی را در جهان روا می سازد و خشکی و تنگی را می کاهد ، دزدان و راهزنان را ناپدید می کند و نیکی را می افزاید . مردم در پرتو مهر او در ایمنی و آسایش ، روزگار می گذرانند و آدمیان به کارهای نیک روی می آورند . گیاهان سه سال سرسبز و خرم اند و آب ها فراوان ، بدان حد که رودخانه ی دائمی به بلندی اسبی جریان دارد و چشمه های دریای کیانسیه باز جریان یابد . سیصد سال پس از آغاز هزاره ، دد و دام وحشی هلاک می شوند و انواع گرگ نابود می شوند و از اجتماع انواع مختلف ، گرگی پدید می آید به دارزای ۴۳۳ گام و پهنای ۴۱۵ گام . مردم به دستور هوشیدر سپاه می آریند و به کارزار آن گرگ می روند تا به گفته ی هوشیدر او را با یزش (دعا) نابود کنند . دعا سودمند نمی افتد و بدین سبب به اشاره ی هوشیدر با شلاق و کارد ، گرز ، شمشیر ، نیزه ، تیر و تیزترین تیغ ها آن نابکار را می کشند و از زهر و سم آن دیو تا شعاع یک فرسنگ همه ی گیاه زمین می سوزد و از آن دیو زنی بدکار به پیکر ابر یا مگس سیاه بیرون می جهد و در مار جایگزین می شود و بدین سان گزندش کاهش می یابد . از رویدادهای زمان هوشیدر ، رسیدن دیو ملکوس خطرناک جادوگر چهار یا هفت ساله است که از نژاد تور برادر وشای قاتل زرتشت است . او ویرانگی سهمگین است که در پایان هزاره ی هوشیدر ظهور می کند و به جادویی ، باران و سرما ایجاد می کند . در طی فریبکاری های دیو ملکوس ، پرهیزکاران از سست ایمانان شناخته می شوند . سرانجام این دیو به نفرین به دینان یا به وسیله ی دهمان آفرین می میرد . پس از سده ی پنجم دو سوم مردم پرهیزگار و یک سوم بدکارند . هوشیدر یکصد و پنجاه سال در زمین می ماند و هزاره ی او از بلاهای آسمانی نیز خالی نیست . قحطی و نیاز سهمگین ، برف سیاه و تگرگ سرخ بلاهای جانکاهی هستند که در طول هزاره ی او روی می دهند (یعقوبی ، ۱۳۸۴) .

دوران هوشیدرماه

سی سال به پایان هزاره ی هوشیدر ، بار دیگر دختری پانزده ساله (وه پد) نام در آب دریاچه ی کیانسیه می نشیند و از آن می خورد و بارور می شود و نه ماه بعد فرزندی به دنیا می آورد که در دین (هوشیدرماه) نامیده شده است . هوشیدرماه در سی سالگی با امشاسپندان و هرمزد دیدار می کند و به نشانه ی این دیدار خورشید بیست شبانه روز در اوج آسمان می ایستد و گروندگان راستین می فهمند که هزاره ی هوشیدر آغاز شده است و ناباوران نیز دگرگونی هایی را در آسمان مشاهده می کنند . از این پس شش سال تمام گیاهان سرسبز و خرم اند . (شش سال به گیاهان زرگونی باشد) . او دین آور مزدیسنی است . مانند زرتشت منشأ نیکی و فراوانی است و در زمان او آفرینش هرمزدی به نیروتر و گسترده تر است . در زمان او ضحاک از دماوند بیرون می آید و گرشاسب از زابل به دفع او خواهد شتافت (مصاحب ، ۱۳۸۷) .

((هوشیدرماه دادی را به کار می گیرد و کار ازداد کند . او دروغ مارتخمه را نابود می کند . یعنی در زمان او مار و دیگر جانوران مودی نابود می شوند و مردم از گزند آنان ایمن اند . در زمان او دیو گرسنگی و تشنگی نزار می شوند و هر نفر به



یک وعده غذا، سه شبانه روز سیر است، پیری و خشم و کین و آز و نیاز کاهش می یابد و آشتی و دوستی، رادی و رامش افزایش می یابد. (دینکرد سنجانا، جلد ۷، فصل ۹)). همه ی کیش ها جزء کیش مزدیسنی باطل می شود و همه ی مردم بدان می گروند. نیاز مردم به خوراک و پوشاک کاستی می گیرد و دوستی با گوسفندان فزونی و آنان را نان و آب به کار نیاید. پنجاه و سه سال به پایان هزاره، شیر و چربی فزونی یابد و مردم از گوشتخواری روی بگردانند و به شیرخواری و گیاهخواری پردازند و سه سال به پایان هزاره تنها آب و گیاه خورند. پزشکی در زمان هوشیدرماه رونق می گیرد و هزار نوع گیاه درمانبخش که به درمان هزار بیماری برگماشته شده اند، به دو نوع و سپس به یک نوع تبدیل می شوند، با رواج پزشکی پیری کمتر می شود و مرگ رو به نقصان می گذارد و آدمیان جزء با کشتن یا بر اثر سستی ناشی از پیری نمی میرند. ((و نیز اندر آن هزاره ی هوشیدرماه، مردم به پزشکی چنان استاد باشند، دارو و درمان به کار آورند و جزء به مرگ دادستانی نمی میرند (مرگی که به حکم قاضی باشد (زندبهنم یسن، فصل ۹، بند ۱۲)). هوشیدرماه (یارا و خشیت نمنگه) است یعنی کسی که نماز را برپای می دارد (ابراهیم، ۱۳۸۱).

در زمان او انواع مار در یکجا گرد می آیند و به یکدیگر در آمیخته به نوع واحدی تبدیل می شوند و از این آمیختگی ماری که ۸۳۳ گام پنهان و ۱۶۵۶ گام درازا دارد، پدید می آید. مزدیسنا به دستور هوشیدرماه سپاه می آریند و به جنگ این مار می روند تا با یزش (دعا) نابودش کنند. بر اثر یزش به دینان مار می گدازد و به شعاع یک فرسنگ او گیاه و زمین از زهرش می سوزند. پس جهی (زن بدکاری) به شکل مگس یا مار بیرون می آید و در دیوی که از نژاد آدمیان است در می آمیزد و بدین سبب آزارش کمتر می شود. همانطور که گفته شد در پایان هزاره ی او ضحاک، که در کوه دماوند به بند کشیده شده است، رها می شود و سبب این رهایی آن است که آشموخی (ملحدی) که هدیه ای از مردمان خواسته اما مرادش برآورده نشده است، کینه ی مردم را به دل می گیرد و بر بیوراسب (ضحاک) بانگ می زند که اکنون ۹ هزار سال است که دزیدون زنده نیست، از چه رو بند را نمی گسلی و برنمی خیزی و این جهان را از وجود مردمان پاک نمی کنی؟ پس آن بددین، بند و چوب را می گسلد و بدین سبب زور ضحاک فزونی می گیرد و بر می خیزد و نخست آن آشموخی را فرو می بلعد و فرمانروایی بر دیوان و مردمان را از سر می گیرد. ضحاک به مردمان گوید که: هر که آب و آتش و گیاه نیاز دارد را بخورم، پس آب و آتش و گیاه از بدی مردم، پیش هر مزد گله می کنند که فریدون را برانگیزان تا ضحاک را بکشد، چه اگر چنین نکنی ما در روی زمین نباشیم. هر مزد به همراه امشاسپندان به سوی روان فریدون رود و او را گوید که ((برخیز و ضحاک را بکش)). روان فریدون گوید که: ((من نمی توانم نزد گرشاسب روید.)) اورمزد همراه امشاسپندان پیش روان گرشاسب رود تا او را برخیزاند، هر مزد به سروش و نریوسنگ ایزد، فرمان می دهد که تن گرشاسب را بجنباند تا برخیزد. سه بار بانگ کنند و برنخیزد اما چهارم بار برخیزد و به جنگ ضحاک رود و گرز پیروزگر بر سرش کوبد و او را بکشد و این پیروزی در روز ششم ماه فروردین باشد. ((ماه فروردین روز خرداد، سام نریمان ازدهاک را بیوژد (بکشد) و خود به خدای هفت کشور بنشیند (روایات داراب هر مزد، جلد ۲)) (یعقوبی، ۱۳۸۴).



دوران سوشیانت

سوشیانت یا سوشینت از ریشه ی سو به معنی سود می باشد (بویس ، ۱۳۹۳) . کلمه ی سوشیانس در اوستا سوشیانت آمده است و در پهلوی سوشیانس یا سوشانس یا سوسیوس یا سیوسوش گویند ، کلمه ی سود فارسی از همین ریشه و بنیان است .

تو خود سوشیانتی و بینشوری مگیر این سخن را ز من سرسری

هر آنکس که سودش رسد به جهان یکی سوشیانت است پاکیزه جان

نفرموده و خسور ایران زمین که آید ز دور کهن مرد دین (ابراهیم ، ۱۳۸۱)

در خود اوستا سوشیانت چنین معرفی شده است : ((او را از این جهت سوشیانت خوانند برای آنکه به کلیه ی جهان مادی سود و منفعت رساند .)) در تفسیر پهلوی نیز سوشیانس به معنی رهاننده و نجات دهنده است (یعقوبی ، ۱۳۸۴) .

واژه سوشیانس به صورت مفرد

-نامی است برای آفریدن ، آفریده ی هرمزدی ، آفریده ای از تبار نیکان و پرهیزگاران که فروهرشی ستودنی است .))
 فروهر نیک توانای پاک پرهیزکاران را از کیومرث تا سوشیانس پیروزگر می ستائیم (فروردین یشت ، بند ۵ ، فقره ۱۴)
 .((

-نام یا صفتی است برای استوت ارت که سوشیانس (نجات بخش) خونیره است . ((فروهر پاک استوت ارت را که سوشیانس سرزمین خونیره است ، می ستائیم (فروردین یشت ، بند ۱۲۹) .))

-سوشیانت دارای فرّ کیانی هست و لذا شایسته ی فرمانروایی است ، سوشیانت و یارانش نیک نفسانی هستند که سعادت مادی و معنوی را برای جهانیان به ارمغان خواهند آورد . ((یاران استوت ارت پیروزمند ، در آینده آنان نیک اندیش ، نیک گفتار و نیک کردار و نیک دین اند و هرگز سخن دروغ بر زبان نیاورند (زامیادیش ، بند ۹۵) .))

-آراینده ی جهان آینده است ، جهانی که در منتهای میانه از آن به فروشگرد تعبیر می شود . ((در آن هنگام که مردگان بر می خیزند و زندگان را بر مرگی می آید او (سوشیانس) بیاید و جهان را به خواست خویش نو کند (فروردین یشت ، بند ۱۲۹) .))

-نعمتی است برای آخرین آفریده ی هرمزد که پیک نجات و رهایی است و این پیک همان استون ارت است که سوشیانت نیز هست . ((آنکه سوشیانت پیروزگر نام خواهد داشت و استوت ارت نیز نامیده خواهد شد (فروردین یشت ، بند ۱۲۹) .))

بر مبنای مطالب بیان شده استوت ارت کسی است که در پایان جهان ظهور خواهد کرد و در بخش مرکزی زمین یعنی خونیره سوشیانس خواهد بود و سوشیانس ها با کمک یکدیگر امور کشورها را نظم خواهند داد (راشد محصل ، ۱۳۸۱)
 در این مورد در بند دوم از سرود پنجاه و سوم اوستا می خوانیم : ((چنین پیروانی که از طریق اندیشه و گفتار و کردار



نیک به آئین پیوستند و برای خشنودی خداوند مراسم راستین به جا آورند باید بکوشند همانگونه که دریافت برای سوشیانس حاصل شد برای آنان نیز فرادست آید. ((همچنین در جاماسب نامه به نقل از زند و هومن یسن آمده است: ((سوشیانس دین را به جهان روا کند و آز و نیاز را هم تبا کند و اهریمن را از دامان آفریدگان باز دارد.)) (یعقوبی ، ۱۳۸۴).

واژه سوشیانس به صورت جمع

کاربردهای واژه ی سوشیانس در صورت های جمع خود در اوستای جدید بیانگر نقش سوشیانس ها در بازسازی جهان آینده است. این کاربردها را می توان به ترتیب زیر طبقه بندی کرد:

-سوشیانس ها نجات بخشان آینده هستند و همان وظیفه ای را به عهده دارند که زرتشت برای به انجام رسانیدن آن برانگیخته شد و او خود نیز یکی از همین سوشیانس هاست. در اوستا می خوانیم: ((فردا سپیده ی درخشان پیروزی جهان را در بر خواهد گرفت ، درخشندگی آفتاب دین همه جا را تابان خواهد ساخت ، سوشیانت ها فراوانی و زیادی خواهند یافت تا از پرتو کار و کردارشان دین گسترده شود)).

-سوشیانت ها جهان مطلوب آینده را می سازند و اینان همان هفت تنی هستند که با همکاری یکدیگر تحقق بخش آرزوی معتقدان خواهند بود و جهان پایان را بر مبنای جهان آغازین خواهند ساخت .

-سوشیانت ها از فرّ کیانی مزدا آفریده برخوردارند و آفریدگانی هستند پرهیز کار ، خردمند ، چیره دست و این فرّ یگانگی به آنها نیرویی می بخشد که به کمک آن بر همه کس و همه چیز پیروز می شوند .

-سوشیانس ها نیروهای پاک و بی آلاشی هستند که در استواری دین زرتشتی می کوشند و در کنار امشاسپندان یعنی هفت نیروی مینوی مقدس از آنان سخن به میان می آید .

-گاه ستایشگران دین را به صورت اعم سوشیانس ها می نامند (راشد محصل ، ۱۳۸۱).

((می خواهم نماینده ی شما باشم ای امشاسپندان ، ستایش و نیایش به امشاسپندان که شما هستید و زندگی خوب و تندرستی برای سوشیانس ها که ما هستیم (یسن ۱۴ ، بند ۱))).

در پایان می توان نتیجه گرفت که واژه سوشیانس در کاربردهای جمع خود در اوستای جدید ، ستاینندگان زرتشت و دین دار ، نوسازان و آرایندگان جهان پایانی را مشخص می کند و بر خلاف گائاها ، سوشیانت در یشت ها تعریف کاملاً اختصاصی دارد و مفهوم سوشیانت با فرجام جهان و هنگام غلبه ی نهایی نیکی بر بدی پیوندی آشکار یافته است (یعقوبی ، ۱۳۸۴).

واژه سوشیانس در گات ها

در گات ها واژه ی سوشیانت در دو صیغه ی مفرد و جمع استعمال شده است. به عقیده ی غالب پژوهندگان ، کاربرد شکل مفرد این واژه در گائاها بر شخص زرتشت دلالت دارد .



((ای دانا کی خواهیم دریافت که تو بر همه ، حتی بر کسانی که مرا می ترسانند با آئین راستی فرمان می رانی ؟ طرح منش نیک را به درستی به من نشان بده تا سوشیانت بداند که نیکی های او چگونه خواهد بود (یسن ۴۸ ، بند ۹)) . علاوه بر این در جاهایی از گات ها ، سوشیانت به شکل مفرد آمده و از آن به عنوان آخرین موعود مزدیسننا که رستاخیز بر خواهد انگیخت ، یاد شده است .

((فروهرهای مردان نیک را می ستایم و فروهرهای زنان نیک را می ستایم ، همه ی فروهرهای توانای نیک پاک مقدس را می ستایم ، از کیومرث تا سوشیانت پیروزگر (یسن ۲۶ ، بند ۱۰)) .

از دیگر ابیات گائاها (گات ها) ، چنین بر می آید که زرتشت واژه ی سوشیانت را به صورت جمع به کار برده و به نظر می رسد به آیندگانی اشاره دارد که با بهره مندی از منش نیک ، راه زرتشت را پی خواهند گرفت .

((چنین خواهد بود رهانندگان سرزمین ها (سوشیانت ها) که با منش نیک ، خویشکاری می ورزند و کردارشان بر پایه ی ((اشه)) و آموزش های توست ، به راستی که آنان به درهم شکستن خشم برگماشته شده اند (یسن ۴۸ ، بند ۱۲)) .

آنچه در گات ها مشاهده می شود این است که هنوز سوشیانت چهره های مرتبط با پایان گیتی و ((فرشگرد)) و داوری سرانجامین ندارد ، بلکه مانند اصطلاحی عام آشنا ، برای آن نیک نفسان منتظری به کار رفته است که زرتشت نیز در شمار آن ها قرار دارد . در واقع مفهوم سوشیانت در گات ها کاملاً با آنچه بعدها در متون دین زرتشتی مشاهده می کنیم ، متفاوت است ، زیرا در این سرودها به هیچ وجه از نقش آفرینی او در فرجام جهان یاد نشد ، حتی می توان گفت در گات ها ، سوشیانت بیشتر نمودی این دنیایی و خاکی دارد .

((من چنین کسانی را به نیایش تو رهنمون می شوم و همه ی آن ها را از گذرگاه داوری خواهم گذرانم (یسن ۳۱ ، بند ۱۴)) .

از این سرودها به وضوح بشارت آمدن روز قیامت و غلبه ی نیکی بر بدی ((پل چینوت)) داده شده است ولی در هیچ کدام از آنها کارکردی برای آنها پیش بینی نشده است . بر این اساس می توان گفت که کاربرد سوشیانت در گات ها به گونه ای کاملاً مشهود و عام غیر متکبران بوده و چنان می نماید که زرتشت در این سرودها از واژه ی مذکور به عنوان مفهومی آشنا یا قابل درک برای مردمان بهره جسته است (یعقوبی ، ۱۳۸۴) .

واژه سوشیانس در یشت ها

بر خلاف گائاها ، سوشیانت در یشت ها تعریف کاملاً اختصاصی دارد که شناخت مختصری از ایشان به دست می آید:
 ۱) در فرودرین یشت بند ۲۸ ، ((فروشی)) سه تن که بر اساس متون متأخر زرتشتی سوشیانت دانسته شده اند ، به نیکی ستوده شده است .

((فروشی پاک دین او ((خشیت ارت)) را می ستایم ، فروشی پاک دین او ((خشیت نم)) را می ستایم ، فروشی پاک دین او ((استوت ارت)) را می ستایم)) .



۲) در زامیاد یشت بند ۹۲، سخن از ظهور سوشیانت از دریاچه ای به نام کیانسه رفته است .
 ((به آن هنگام که استوت ارت ، پیک مزدا اهورا ، پسر ((ویشسپ تئورویری)) از آب دریاچه کیانسه بر آید)) .
 ۳) سوشیانت دارای فرّ کیانی است و لذا شایسته ی فرمانروایی است .
 ((بدان هنگام که استوت ارت پیک مزدا اهورا برآید ، پیروز بخش بر آورد ، او بدین گرز ((دروج)) را از اینجا ، از جهان اشته - راستی - بیرون خواهد راند (زامیادیشث ، بند ۹۲)) .
 ۴) سوشیانت و یارانش ، نیک نفسانی هستند که سعادت مادی و معنوی را برای جهانیان به ارمغان خواهند آورد .
 ((یاران استوت ارت پیروزمند درآیند ، آنان نیک اندیش ، نیک گفتار و نیک کردار و نیک دین اند و هرگز سخن دروغ بر زبان نیاورند (زامیادیشث ، بند ۹۵)) .
 بدین ترتیب و مجموعاً در یشت ها مفهوم سوشیانت با فرجام جهان و هنگام غلبه ی نیکی بر بدی پیوندی آشکار یافته است (یعقوبی ، ۱۳۸۴) .

واژه سوشیانس در متون پهلوی

در مجموعه ی کتاب های روایی و تفسیری پهلوی چند مورد از اهمیت ویژه ای برخوردارند از جمله : دایره المعارف بزرگ دینکرد ، بندهش ، زاداسپرم و مینوی خرد . در کتاب نهم دینکرد بخشی از مکالمات اهورامزدا و زرتشت را چنین ضبط کرده اند :

((من - اهورا مزدا - عامل نوسازی خلق نمودم ، سازنده و برپادارنده ی نیکی و عدالت و پرهیزکاری را ، سوشیانس ، با آن شکوه و جلالی که چشمان همه را خیره کند (دینکرد ، کتاب نهم ، فصل ۳۳ ، فقره ۱)) .
 در فصل دیگری از همان کتاب می گوید :

((از آنجا که دین با یک رهبر - زرتشت - شروع شد ، با یک رهبر نیز به پایان می رسد و سوشیانس در پایان پیشوای دینی و در واقع آخرین پیشوای دینی خواهد بود (دینکرد ، کتاب نهم ، فصل ۵۸ ، فقره ۱۵)) .
 از توضیحات کتاب های پهلوی پیرامون منجیان سه گانه در این آثار نبود خیر و شر ، نیکی و بدی به عنوان نوعی تقدیر اهورا مزدا ، سه موعود آخرالزمان به عنوان سه نقطه ی اوج و در عین حال سه نقطه ی عطف دین زرتشتی استنباط می شود . آنها بر طبق خیر و نیکی رفتار کرده و در عمل آن را تعلیم می دهند . آنها هستند که نماز و تحیات به آستان اهورا مزدا به جای می آورند و به آدمیان راستی می بخشند (یعقوبی ، ۱۳۸۴) .

ظهور و دوران سوشیانت

سی سال به پایان هزاره ی هوشیدر ماه دختری پانزده ساله به نام ((گواک پد)) که از نسل زرتشت است به دریاچه ی کیانسه (هامون) می رود و در آب آن می نشیند و نطفه ی زرتشت در آن قرار می گیرد و بدان بارور می شود و فرزندی از او به جهان می آید که در دین به سوشیانس نامیده شده است . سوشیانس آخرین آفریده ی هرمزدی است . با ظهور



سوشیانس دین مزدیسنی کمال می پذیرد و استواری می یابد، او در سی سالگی با هرمزد دیدار می کند و به نشانه ی این دیدار خورشید سی روز در اوج آسمان می ایستد، درست همانگونه که در آغاز آفرینش بود و مردمان می فهمند که بار دیگر شگفتی پدیدار خواهد آمد. در بازگشت از همپرسی، کیخسرو سوشیانس را پذیره می شود و مدتی با هم صحبت می کنند، سوشیانس از کیخسرو می خواهد که دین را بستاید و سپس در طول هزاره ی سوشیانس، کیخسرو فرمانروای هفت کشور است و سوشیانس موبدان موبد. هزاره ی سوشیانس ۵۷ سال است و بر مبنای گات ها، کارها جریان می یابد. او برگزیده ای است همانند زرتشت و مأموریت دارد تا آنچه را که با زرتشت آغاز شده به پایان و انجام برساند. او سودمند است زیرا همه ی جهان مادی را سود می بخشد و تن کردار است یعنی همه ی مردمان تن دار و جاندار جهان مادی را بی رنجی می خواهد. به هر صورت اهورامزدا خود رستاخیز پسین را شروع نمی کند بلکه با نزاکتی خاص آن را به ید باکفایت سوشیانت می سپارد، آخرین فرزند زرتشت که نمایانگر نژاد احیاشده ی بشری است. او نخست استخوان کیومرث را بر می انگیزاند، اولین جد نژاد انسانی که گرچه بی گناه اما قربانی خباثت اهریمن مهاجم شد. سوشیانت بعداً استخوان های مشی و مشیانه را بر می انگیزاند سپس همه ی مردم را بر می انگیزاند (ابراهیم، ۱۳۸۱).

سوشیانس ظاهراً تنها قدرت آن را دارد که عناصر متلاشی شده را برانگیزاند، اما فاقد آن قدرت است که دوباره آنها را به عنوان انسان، بازسازی کند. این خود اهورامزدا است که باید دوباره هر کس را به همان صورت اول در آورد. بدین ترتیب بدن بار دیگر به روح ملحق می شود. اما انسان بازسازی شده باید مهر بی مرگی نیز دریافت کند، این نیز توسط خود اهورامزدا اعطاء می شود آن هم به وسیله ی تنها یک توبه و ((یزش هوم)) که از طریق آن به بی مرگی می رسند (زهر، ۱۳۸۸). سوشیانس همچنین توانایی فرمان دادن به فرشتگان نیز داراست تا برای او پیام رسانی کنند (مهدی پور، ۱۳۸۴). سوشیانس اندکی پیش از آنکه مردگان را زنده کند و رستاخیز را بیاراید، به دستور او مردم سپاه می آریند و به جنگ دیوگرگ و بدوع ((دروج آشموخی)) می روند. پس سوشیانت یشتی (دعایی) می خواند و آن دیوها به سوراخی در پائین زمین فرو می روند. شهریورامشاسپند که پاسدار فلزات در جهان مادی است بر آن سوراخ فلز گذاخته می ریزد و آن دو دیو از آنجا به دوزخ فرو می افتند. سپس از کیفر گناهان، سوشیانت پنج بار یشت می خواند و هر بار یک پنجم دیوان را نابود می کند، بدین ترتیب همه ی دیوها از بین می روند و تنها اهریمن و آز باقی می ماند، ایزد سروش به نابودی دیو آز برمی خیزد و هرمزد (اهورامزدا) اهریمن را با تمام مظاهر پلیدش یعنی تاریکی و بدی از طریق همان حفره ای که در آغاز آفرینش از آنجا آمده بود، از آسمان بیرون می کند و برای همیشه از کار می افکند و از اهریمن و آفریدگان او نشانی نمی ماند (راشد محصل، ۱۳۸۱).

سپس سوشیانس در کشور مرکزی یعنی خونیره یا خونیرس فرمانروا خواهد بود و شش تن از یارانش در شش کشور دیگر. اینان در طی مدت فرمانروایی شان که باید به نوعی فرمانروایی معنوی و روحانی تلقی شود، همواره در حال اطاعت از سوشیانس و مجری فرمان های وی خواهند بود. این شش پارسای جاودانی عبارتند از:



۱) رتوچس چئٹمن به معنای روشنی پاشنده که از او به عنوان روشنی چشم نیز یاد شده است و در کشور (ارزه) یعنی کشور غربی فرمانده خواهد بود .

۲) هور چئٹمن به معنای فروغ خورشید پاشنده که در کشور (سوره) یعنی کشور شرقی فرمانده خواهد بود .

۳) فرادت خوارنه به معنای فرپرور در کشور (فردزفش) یعنی کشور جنوب شرقی فرمانده خواهد بود .

۴) وندت خوارنه به معنای از فربرخوردار در کشور (ویدزفش) یعنی کشور جنوب غربی فرمانروا خواهد بود.

۵) وئور نمه به معنای فراخ نیایش که در کشور (وروبرشت) یعنی کشور شمال غربی فرمانروا خواهد بود .

۶) وئورو سوه به معنای فراخ سود که در کشور (وروجرست) یعنی کشور شمال شرقی فرمانروا خواهد بود (عقیفی ، ۱۳۸۳) .

سوشیانس کسی است که درمان دروغ زدگان در دست اوست ، غذایش را سرچشمه ی مینوی است ، از پیکرش مانند خورشید چنان نور بتابد که در دورترین کشور روی زمین نمودار باشد گوئیا با شش چشم جهات ششگانه ی بسط زمین را نگران است . از ظهور وی اهریمن نیست شود ، خلاق به گرد وی جمع آیند و به ستایش پرورگار امر کند در بامدادان با یاوران جاودانی خویش کیخسرو ، گیو ، گودرز ، طوس ، پشوتن و سام گرشاسب و غیره ، نماز صبح به جای آورند ، آنگاه مردان برخاستن آغاز کنند ، جهان خوش و خرم شود و عالم معنوی روی نماید (یعقوبی ، ۱۳۸۴) .

فردوسی بزرگ نیز این مطلب را بخ خوبی در قالب نظم بیان کرده است :

بیاید چنین سوشیانتی ز راه ز فرّش درخشان شود روی ماه

چو بهرام و کیخسرو و طوس و گیو دگر دادمردان و گردان نیو

همه پاک دانان فرخ نژاد بیایند هر یک سری پر ز داد

تو ای پاک فرزندان ایران زمین زمین را بسان نیاکان بین

سپندار کز دوره ی باستان بیاید یکی مرد پاکیزه جان

تویی آن بهین سوشیانت دلیر توانا و کوشا و دانش پذیر

تو خود سوشیانتی و دانشوری مگیر این سخن را زمن سرسری (ابراهیم ، ۱۳۸۱)

ویژگی های جهان در زمان سوشیانس

ویژگی های این جهان را گاه از اشارات و نشانه های روشنی که در اوستا برای آن آمده است می توان دریافت و زمانی از روی صفات و اختصاصات سوشیانس ها ، یعنی سازندگان و آرایندگان این نظام ، می توان استنباط نمود .

۱) سوشیانس ها خردمندترین مردم هستند و جهانی که پایه های آن را بنیان می ریزند نیز از این ویژگی برخوردار است . سوشیانس ها با آگاهی فردی که از دانش هرزودی مایه می گیرد و به مدد عشق و ایمان خداداده ی خویش جهانی می سازند که همه ی خواست های نیکان در آن تبلور یافته است و این دانش در آن به حدی است که با امشاسپندان در یک



ردیف نام برده می شوند. در بند ۵ و سپرد ۳ می خوانیم: ((رو به سوی امشاسپندان و سوشیانس ها آوریم که داناترین، راست گفتارترین، یاری کننده ترین، به جنبش درآورنده ترین و بزرگترین هستند)). سوشیانس ها جهان را از زاویه ی خرد می نگرند و هدفشان ساختن مردمی است با اندیشه های بلند انسانی و برای رسیدن به این منظور حتی بدان را به نظر بخشایش و رحمت و رأفت می نگرند. در بخشی از بند ۹۴ زامیاد یشت بدین گونه اشاره شده است: ((او - استورت ارت، سوشیانس - از چشمان خرد بنگرد، همه ی آفریدگان را ببیند حتی آن که دژچهر است. او همه ی جهان مادی را با چشم نیکبختی ببیند)) و برای همین است که شوق آدمیان ره یافته و آرزومند در قالب عبارات زیر بیان شده است از بند ۴ یسن ۷۰: ((می خواهیم که سوشیانس ها شویم، می خواهیم که پیروز مند شویم)).

۲) حاکم بر جامعه ی مطلوب، تنها راستی و پاکی است و ناراستی و دروغ مطرود است چون سوشیانس ها خود به تقوا آراسته اند. آفریدگانی نیک اندیش، نیک گفتار و نیک کردارند که هیچ گاه به ناراست زبان نمی گشایند و در دینشان خللی راه ندارد. در بخشی از بند ۹۵ زامیادشت می خوانیم: ((یاران استوت ارت پیروزمندفراز آیند، نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار و نیک دین. هیچ گاه سخن نادرست بر زبان آنان نرود)) و این آرزوی هر هدایت یافته ای است که بتواند چونان امشاسپندان بر دروغ چیره شود. این موضوع در بند ۵ یسن ۶۱ بدین گونه ذکر شده است: ((چه سان دروغ را از خود دور کنیم؟ مانند سوشیانس ها دروغ را از خود دور خواهیم کرد)).

۳) جامعه هدفی والا دارد و به سوی کمال سیر می کند. بنیانگزاران جامعه ی مطلوب به کمک فرّ هر مزد داده، بر همه کس و همه چیز فرمانروایی معنوی دارند و هدف زندگی را در نابودی ناراستی و دروغ و پیروزی نیروهای هرمزدی می دانند و کوشش آنان برای تأمین رفاه و آسایش برای پرهیزکاران و رنج جاودان برای گناهکاران مصروف می شود. آنان برای رسیدن به این هدف از سود خویش می گذرند و غالباً از سلاح های معنوی برای پیشبرد خواست های خود مدد می گیرند. سلاح معنوی آنان در برابر نابکاران و دیوان، راست اندیشی، راست گفتاری و راست کرداری است. برترین صفت سوشیانس ها یعنی پیروزگری، مبین این نکته است که آنها برای ساختن جهان نو علیه همه ی مظالم قیام می کنند و همه ی نیروهای منبعث از نیروی اهریمن را نابود می کنند. او ستیزنده ی مقاوم و نستوه است که در جای خود از سلاح مادی نیز کمک می گیرد و به نبرد آشکار، رودررو و سرنوشت ساز با بدی و عوامل آن برمی خیزد. این موضوع در بند ۱۴۲ فروردین یشت بدین گونه مطرح شده است: ((سوشیانس کسی است که آزار همه ی مردمان و دیوان را دور می کند)).

۴) حق پیروز است و باطل خوار. جهانی که سوشیانس ها می سازند جهانی است که در برابر هر یک از نیروهای اهریمنی، نیروی هرمزدی قرار دارد و سرانجام این نیروهای هرمزدی بر رقبای نابکار خود پیروز می شوند. با دروغ، تاریکی، منش بد، سخن نادرست، تشنگی و گرسنگی در گیر و بر مظاهر پلیدی اهریمن غالب می شوند. در بخشی از بندهای ۹۵ و ۹۶ زامیادشت می خوانیم: ((یاران استوت ارت پیروزمندفراز آیند. خشم خونین سلاح دژفره از پیششان بگریزد. اشه



— راستی — بر دروغ بد در چهر — بد ذات — چیره خواهد شد . منش بد شکست خورد و منش نیک بر او چیره شود . خرداد و امرداد گرسنگی و تشنگی زشت را چیره شود ، اهریمن ناتوان و بدکار بگریزد)) .

۵) بر جهان اتحاد اندیشه می کند . جهان پایانی که تا رستاخیز ادامه می یابد جامعه جدیدی است که مردم آن با صداقت و وفا زیست می کند ، زنگ غم جلای صفحه ی دلشان را تیره نمی سازد و غبار اندوه چهره شان را نمی پوشاند ، درون ها تیره و تار نیست . در اثر تلاش سوشیانس ها دیوان کژاندیش دیگر جولانگاه نمی یابند و جهان بی مرگ ، بدون پیری ، نابود نشدنی و فاسد نشدنی ، رشد کرده و بالیده است . مراد آدمیان تلاشگر و آرزومند حاصل شده و درخت آمال به کام دل بر آورده شده است . جهانی است روشن و نورایی ، دنیایی که وحدت دلها و اندیشه هاست و پراکندگی و تیرگی دارد . این نکته در یسن ۳۰ بدین گونه بیان شده است : ((پس باشد که از آنانی باشیم که جهان را نورانی کنیم ، ای مزدا و شما ای اهوره های دیگر ، که حمایت و راستی را بیاوریم وقتی که اندیشه ها آنجا یکی شوند)) .

۶) جاویدان است . به همت سوشیانس های پاکدل و در سایه ی کوشش های آنان ، گیتی سیمای دوست داشتنی خود را باز می یابد ، جهانی که نمی گنجد و نمی پوسد ، جهانی آباد و خرم که در آن نهال آرزوها به بار آمده و شادی ها بردوام است . در بند ۱۹ زامیادیش این موضوع اینگونه طرح شده است : ((و اینها — امشاسپندان — آنان هستند که به خواستشان گیتی را نو سازند . بی پیری ، بدون مرگ ، نپوسیدنی و نگنجدنی ، جاودان زنده ، سود دهنده . آنگاه که مردگان دوباره برخیزند و فرارسد زندگان را آسودگی از مرگ ، آنگاه سوشیانس به خواست خود جهان تازه کند)) .



نتیجه گیری

جهانی که پس از ظهور آخرین نجات بخش یعنی سوشیانس ، ساخته می شود با جهان آغازین ، یعنی آنگاه که اهریمن و یارانش جایی نداشتند ، همانند است . در این جهان همه چیز بر مبنای دین است و در زیر قدرت کامل هرمزد و بر وقف دستور او اداره می شود . این جهان به مدد تلاش ها و کوشش های نیک مردان آراسته شده و از خونریزی نیز خالی نبوده است . حق در سایه ی تیغ تیز ، کار و شمشیر استوار شده است و مظاهر زشتی و پلیدی و آشوب که احتمالاً به پیکر نمادین گرگ یا در لباس رانده شدگانی چون ضحاک توصیف شده اند ، به مدد نیروی ستایش های دینی و یاری های هرمزدی یا به کمک تیغ برنده ی دلیرانی چون گرشاسب پل ، نابود شده اند و یا فسادشان کاهش یافته و به تدریج از میان رفته است . در پیروزی حق بر باطل اگر چه شهامت دلیران ی تأثیر نبوده است اما با تأثیر هرمزد و به خواست او گردش زمان و تقدیر ستارگان سرنوشت ساز با کوشش نیک مردان در آمیخته ، جهان مطلوب را ساخته است (راشد محصل ، ۱۳۸۱) .

هزاره ی هوشیدر و هوشیدرماه مقدمه ی فرشگرد محسوب می شوند . در هزاره ی مربوط به سوشیانس زندگی جاودانه می شود و مردگان از خاک بر می خیزند . سوشیانس رستگاران را به بهشت برین باز می فرستد و بدکاران را به دوزخ خواهد افکند . (سوشیانس ، نجات دهنده ی بزرگ دین را به جهان رواج دهد و فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد ، ایزدان را از دست اهریمنان نجات داده ، مردم جهان را همفکر و هم گفتار و هم کردار گرداند) (رجالی تهرانی ، ۱۳۹۶) .

حکومت اندیشه ی نیک ، گفتار نیک و کردار نیک به تحقق پیوسته ، دستورهای دینی بدان گونه که در کتاب اوستا بیان شده ، رواج پذیرفته و این استقرار ظاهراً تدریجی بوده است . بدین ترتیب حاکمیت کتاب دینی یعنی اوستا گام به گام استوار گشته است ، به نوعی که در ۵۷ سال پایانی که مقام موبدان موبدی با سوشیانس است قانونی جزء قانون هرمزدی وجود ندارد . بدین ترتیب حکومت واحد جهانی تحقق یافته است ، جهان و جهانیان همچنان سیر تکاملی خود را می پیمایند تا بدانجا که از علایق مادی رهایی می یابند و شایسته ی باریابی در درگاه هرمزد می شوند (راشد محصل ، ۱۳۸۱) .

روایاتی نیز وارد شده است که از جاماسب حکیم نقل شده که در آن سوشیانس ارتباط نزدیکی با موعود مسلمانان حضرت مهدی (عج) دارد مثل : ((از فرزندان دختر پیغمبر که خورشید جهان و شاه زمان نام دارد ، کسی پادشاه شود ، در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد .)) همچنین ((پیامبر عرب آخرین فرستاده است که از میان کوه های مکه ظاهر شود . از فرزندان پیامبر شخصی در مکه ظاهر خواهد شد که جانشین آن پیامبر است و پیرو دین جدّ خود می باشد . از عدل او گرگ با میش آب می خورد و همه جهان به آئین مهرآزمای محمد (ص) خواهند گروید)) (مهدی پور ، ۱۳۸۴) .



در روایتی دیگر می خوانیم: ((مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر دین جد خویش بود. با سپاه بسیار روی به سوی ایران نهاد و آباد می کند و زمین را پر از داد کند)) (ابطحی، ۱۳۸۰).

از آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت که در آیین مزدیسنا همچون سایر آیین های جهان، اعتقاد به موعود نهایی و منجی آخرالزمان، یکی از عقاید رایج و استوار است و در تمام متون زرتشتی اعم از کتاب مقدس اوستا، تفاسیر و متون روایی پهلوی، افزون بر بشارت و اشارت به ظهور رهاننده و عدالت گستر، از توگد (نژاد، چگونگی، زمان و مکان)، ظهور (علائم، زمان، مکان، دستاوردها) و یاوران او (زندگان و مردگان = جاودانی ها) سخن گفته شده است (سپهری، ۱۳۸۳).



منابع

- ابراهیم، علیرضا، ۱۳۸۱، مهدویت در اسلام و دین زرتشت، چاپ اول، تهران، انتشارات باز
 ابطحی، سیدحسین، ۱۳۸۰، مصلح غیبی، چاپ دوازدهم، قم، انتشارات سیمای دوست
 امینی، ابراهیم، ۱۳۸۲، دادگستر جهان، چاپ بیست و ششم، قم، انتشارات شفق
 بویس، مری، ترجمه صنعتی زاده، همایون، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، چاپ اول، تهران، انتشارات گستره
 پورداوود، ابراهیم، ۱۳۹۰، سوشیانس موعود مزدیسنا، چاپ سوم، تهران، انتشارات فروهر
 دهخدا، علی اکبر، ۱۳۹۶، لغت نامه، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
 راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۸۱، نجات بخشی در ادیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
 فرهنگی
 رجالی تهرانی، علیرضا، ۱۳۹۶، یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج)، چاپ بیست و یکم، قم، انتشارات نبوغ
 رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۹۳، اصل و نسب و دین های ایران باستان، چاپ دهم، تهران، انتشارات در
 زهر، رابرت چارلز، ترجمه قادری، تیمور، ۱۳۸۸، طلوع و غروب زردشتی گری، چاپ اول، تهران، انتشارات مهتاب
 سپهری، محمد، نجات بخشی در آیین زرتشت، مجله قسبات، شماره سی و سوم، پائیز ۱۳۸۳، ۱۵۴-۱۴۳
 سیاح، عبدالحمید، ۱۳۸۶، فرهنگ جامع، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلام
 عیفی، رحیم، ۱۳۸۳، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته های پهلوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس
 قدیانی، عباس، ۱۳۸۷، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب
 کیانی نژاد، زین الدین، ۱۳۷۷، عرفان در ایران باستان، چاپ اول، تهران، انتشارات عطایی
 مصاحب، غلامحسین، ۱۳۸۷، دایره المعارف فارسی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر
 معین، محمد، ۱۳۸۶، فرهنگ فارسی معین، چاپ دوم، تهران، انتشارات زرین
 مهدی پور، علی اکبر، ۱۳۸۴، او خواهد آمد، چاپ اول، قم، انتشارات رسالت
 ناس، جان بایر، ترجمه حکمت، علی اصغر، ۱۳۹۲، تاریخ جامع ادیان، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات علمی و
 فرهنگی
 نصر، سیدحسین، ۱۳۸۹، معارف اسلامی در جهان معاصر، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
 نیبرگ، هنریک ساموئل، ترجمه نجم آبادی، سیف الدین، ۱۳۸۳، دین های ایران باستان، چاپ اول، کرمان، انتشارات
 دانشگاه
 شهید باهنر
 یعقوبی، فریبا، ۱۳۸۴، مهدویت در اسلام، یهود و دین زرتشت، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم